**٦٣ - مقام عظيم حقيقت انسانيّه و نفس ناطقه**

از حضرت بهاءالله در کتاب ايقان است قوله الاعلی: "خاصه انسان که از بين موجودات باين خلع تخصيص يافته و باين شرافت ممتاز گشته چنانچه جميع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی بنحو اکمل و اشرف ظاهر و هويدا است و کلّ اين اسماء و صفات راجع باوست اين است که ميفرمايد الانسان سرّی و انا سره."

و در لوحی قوله العزيز: "کينونت و حقيقت هر شيئی را باسمی از اسماء تجلّی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کينونت خود قرار فرمود و باين فضل عظيم و رحمت قديم خود اختصاص نمود".

و در کلمات فردوسيه است. قوله الاکرم: "خرد پيک رحمن است و مظهر اسم علّام باو مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا و معلّم اوّل در دبستان وجود اوست راهنما و دارای رتبه عليا از يمن تربيت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت."

و در لوحی ديگر قوله الاعظم: "همين آفتاب را روح انسانی ملاحظه فرمائيد و جميع اشياء را بدن او که جميع بدن بافاضه و اشراق آن نور روشن و مضيئی."

و در کتاب عهدی است قوله الاقوم: "مقام انسان بزرگ است چندی قبل اين کلمه عليا از مخزن قلم ابهی ظاهر امروز روزی است بزرگ و مبارک. آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و ميشود. مقام انسان بزرگ است اگر بحقّ و راستی تمسّک نمايد و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقيقی بمثابه آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منيره مضيئه مقامش اعلی المقام و آثارش مربّی امکان."

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزيز: "بظهور روح در هيکل جسمانی اينعالم نورانی گردد روح انسان سبب حيات جسد انسان است بهمچنين عالم بمنزله جسد است و انسان بمنزله روح اگر انسان نبود و ظهور کمالات روح نبود و انوار عقل در اين عالم جلوه نمينمود اين عالم مانند جسد بيروح بود و همچنين اين عالم بمنزله شجره است و انسان بمثابه ثمر اگر ثمر نبود شجر مهمل بود ... اشرف وجودات ارضيه انسان است انسان متحقّق بعالم حيوان و نبات و جمادی است يعنی اين مراتب در او مندرج است بنحويکه دارنده اين مقامات است و چون دارنده اين مقامات است واقف باسرار آن و مطّلع بسر وجود."

و قوله العزيز: "انسان نوع ممتاز است زيرا دارنده کمالات جميع اجناس است يعنی جسم است و نامی است و حسّاس است با وجود کمال جمادی و نباتی و حيوانی کمال مخصوص دارد که کائنات سائره محروم از آن‏اند و آن کمالات عقليّه است. پس اشرف موجودات انسان است. در نهايت رتبه جسمانيّات است و بدايت روحانيّات، يعنی نهايت نقص است و بدايت کمال، در نهايت رتبه ظلمت است و در بدايت نورانيّت. اين است که گفته‏اند که مقام انسان نهايت شب است و بدايت روز يعنی جامع مراتب نقص است و حائز مراتب کمال جنبه حيوانيّت دارد و جنبه ملکيّت و مقصود از مربّی اين است که نفوس بشريّه را تربيت بکند تا جنبه ملکيّت بر جنبه حيوانيّت غالب شود. پس اگر در انسان قوای رحمانيّه که عين کمال است بر قوای شيطانيّه که عين نقص است غالب شود اشرف موجودات است و امّا اگر قوای شيطانيّه بر قوای رحمانيّه غالب شود انسان اسفل موجودات گردد اين است که نهايت نقص است و بدايت کمال."

و قوله العزيز: "کائنات منتهی بانسان کامل گردد ديگر يک موجودی بالاتر از انسان کامل نيست."

و قوله الحکيم: "بدانکه حقيقت انسانيّه محيط بر حقايق اشياء است و کشف حقايق و خواص و اسرار اشياء را مينمايد. مثلا جميع اين صنايع و بدايع و علوم و معارف را حقيقت انسانيّه کشف کرده يک وقتی جميع اين فنون و علوم و بدايع و صنايع سرّ مکنون و مکتوم بود بعد بتدريج حقيقت انسانيّه اين را کشف کرده از حيّز غيب به حيّز شهود آورده. پس ثابت شد که حقيقت انسانی محيط بر اشياست زيرا در اروپ است اکتشاف امريکا نمايد در زمين است کشفيّات در آسمان کند کاشف اسرار اشياء است و واقف حقايق موجودات."

و قوله العظيم: "حقيقت انسانيّه حقيقت جامعه است حقيقت کلّيه است جلوه گاه جميع کمالات الهيّه است يعنی هر اسم و صفتی هر کمالی که از برای حقّ ثابت ميکنيم يک آيتی از آن در انسان موجود است اگر آن در انسان موجود نبود انسان تصوّر آن کمال را نميتوانست کرد ... لهذا ربوبيّت الهيّه که مستجمع جميع کمالات است تجلّی در حقيقت انسانی کرده و انسان مرآت تامّه مقابل شمس حقيقت است و جلوه گاه او است ... که خليفة‌الله است رسول الله است اگر انسان نباشد عالم وجود نتيجه ندارد چه که مقصد از وجود ظهور کمالات الهيّه است ... و اين انسان که گوئيم مقصد هر انسان نيست مقصد انسان کامل است."

و قوله الکريم: "کشفيّات روحانيّه بر دو قسم است يک قسم رويای انبياء است و اکتشافات روحانيّه اصفياء و رويای انبياء خواب نيست بلکه اکتشافات روحانی است و اين حقيقت دارد ميفرمايد که شخصی را در چنين صورتی ديدم و چنين گفتم و چنان جواب داد اين رويا در عالم بيداری است نه خواب بلکه اکتشافات روحانی است که بعنوان رويا ميفرمايد ... اين کشفيّات واقعه که مطابق حقيقت است مانند رويا است که آن ادراک روحانی است و الهام رحمانی و الفت ارواح انسانی ... روح را ادراکات عظيمه بدون وسائط حواسّ خمسه مثل چشم و گوش است و ادراکات روحانيّه و مکاشفات وجدانيّه اتّحادی مقدّس از وهم و قياس و الفتی منزّه از زمان و مکان در ميان روحانيان است ... و همچنين در عالم خواب رويائی بيند که بعينه ظاهر شود."

و قوله المتين: "جميع کائنات حرکت طبيعيشان مجبوره است و هيچيک متحرّک باراده نيست مگر حيوان و بالاخص انسان و انسان مقاومت و مخالفت طبيعت تواند زيرا کشف طبايع اشياء را کرده و بواسطه کشف طبايع اشياء بر نفس طبيعت حکم ميکند و اين همه صنايع را که اختراع کرده بسبب کشف طبايع اشياء است."

وقوله العزيز: "در رتبه اوّليّه در عالم طبيعت ادراکات نفس ناطقه انسانی است و در اين ادراکات و در اين قوّه جميع بشر مشترکند و اين نفس ناطقه در ايجاد الهی محيط و ممتاز از سائر کائنات است چون اشرف لذا محيط بر اشياء است."

و در خطابه در آمريکا قوله اللطيف: "انسان در عالم وجود طيّ مراتب کرده است تا بعالم انسانی رسيده است در هر مرتبه استعداد صعود رتبه ما فوق پيدا کرده است در عالم جماد بوده استعداد ترقّی رتبه نبات پيدا کرده لهذا بعالم نبات آمده در عالم نبات استعداد ترقّی بعالم حيوان حاصل نموده لهذا بعالم حيوان آمده و از عالم حيوان بعالم انسان آمده در بدايت حياتش انسان در عالم رحم بوده و در عالم رحم استعداد و لياقت ترقّی باين عالم حاصل کرده و قوائی که در اين عالم لازم بود در آن عالم تحصيل نمود."

و قوله العزيز: "جميع کائنات کلّيّه و کائنات جزئيّه بسلاسل و اغلال طبيعت محکم بسته ذره تجاوز نتواند مگر انسان که بقانون طبيعت اسير درندگان است ولی انسان درندگان را اسير نمايد انسان اعصار حاضره را بجهت قرون آتيه ميراث علم و دانش گذارد بقانون طبيعت اثر و موثّر با يکديگر همعنان است از فقدان موثّر اثر مفقود امّا آثار انسان بعد از ممات ظاهر و آشکار است. انسان مخالف قانون طبيعت شجر بی ثمر را با ثمر نمايد، انسان مخالف طبيعت سمومات را که باعث ممات است وسيله حيات کند و در مقام علاج بکار برد، انسان جميع کنوز ارض يعنی معدن را که بقانون طبيعت مکنون و مستور است ظاهر و آشکار نمايد، انسان بقانون طبيعت در روی خاک است ولی بقوّه معنويه اين قوانين محکمه طبيعت راميشکند و شمشير از دست طبيعت گرفته بر فرق طبيعت ميزند، در هوا پرواز مينمايد، بر روی دريا ميتازد، در زير آب ميرود. انسان کاشف اسرار طبيعت است ولی طبيعت کاشف اسرار انسان نه و آن حقايق و اسرار را از حيّز غيب بعرصه شهود ميآورد و با شرق و غرب در يک دقيقه مخابره مينمايد اين مخالف قانون طبيعت است، صوت آزاد را در آلتی حصر و حبس مينمايد و اين مخالف قانون طبيعت است، در مرکز خويش استقرار دارد و با محلّات بعيده مذاکره و مشاوره و مکالمه نمايد و اين خلاف قانون طبيعت است، انسان قوّه برقيّه را بآن شديدی که کوه را ميشکافد در زجاجه حصر و حبس کند، انسان در زمين است اکتشافات سمائيه نمايد و اين خلاف قانون طبيعت است. انسان مختار است طبيعت مجبور، انسان شعور دارد طبيعت فاقد شعور، انسان زنده است طبيعت فاقد حيات، انسان کشف امور آتيه نمايد طبيعت غافل از آن، انسان بواسطه قضايای معلومه کشف قضايای مجهوله نمايد و طبيعت عاجز از آن. پس واضح و مشهود شد که در انسان قوّه قدسيّه موجود و طبيعت محروم از آن، در انسان کمالات و فضائلی موجود که طبيعت فاقد آن، انسان در حال ترقّی است و طبيعت بر حالت واحده، انسان کاشف اسرار است طبيعت جاهل و نادان، انسان موسّس فضائل است و طبيعت داعی رذائل، انسان بقانون عدل حرکت نمايد طبيعت بقانون ظلم. همواره تعديّات طبيعت است که سبب فلاکت کائنات است در عالم طبيعت خير و شرّ متساوی است در عالم انسانی خير مقبول و شرّ مذموم. انسان تجديد قوانين نمايد ولی طبيعت را قانون واحد. چون جميع اين فضائل و امتيازات بقوّه معنويه حاصل و آن قوّه معنويه ما وراء ‏الطبيعه است و طبيعت محروم از آن فضائل اين قوّه واضح است که از ما وراء الطبيعه است زيرا قوانين طبيعت را بشکند."

و از آن حضرت در فاتحه رساله سياسيه است. قوله الجامع المقام: "ستايش و نيايش پاک يزدانی را سزا که بنيان آفرينش را بر ظهور کمالات مقدّسه عالم انسانی نهاد که هويّت غيب بشئون و آثار و احکام و افعال و اعيان و اسرار در عرصه شهود مشهود گردد و انوار حقيقت کنت کنزا مخفيا فاحببت ان اعرف از مطلع صبح عيان و نمايان شود و محامد و نعوت کلّيّه حقيقت شاخصه بزرگواری را لائق که شمس حقيقت جهان الهی و نيّر اعظم عالم انسانی و مرکز سنوحات رحمانيّت و مطلع آثار باهره حضرت احديّت است و بظهورش سرّ فخلقت الخلق لاعرف در حيّز شهود تحقّق يافت."